

## فصلنامه علمی - تخصصی معارف علوم انسانی و علوم اسلامی

شماره نهم، تابستان ۱۴۰۱، ص ۲۰۹-۲۲۴

### بررسی نقش توحید و خدا باوری در اخلاق و سلامت فردی انسان

معصومه مقدّسی<sup>۱</sup>

محمد مهدی کریمی نیا<sup>۲</sup>

چکیده

زندگی، صحنه پر از حوادث است؛ به گونه که هر روز یک حادثه ای تلخ (بیماری، زلزله، تصادف...) یا شرینی (صاحب فرزند شدن...) در زندگی انسان رخ می دهد. در این میان، به زعم اکثر دانشمندان اخلاق، توحید باوری نقش مهم و اساسی در بیرون رفت از مشکلات دارد، زمان انسان با تهذیب و کمال نفس به مقام توحید و خدا باوری برسد، تمامی اعمال انسان به خاطر این که رنگ الهی می گیرد، تمامی صحنه های زندگی او را زیباتر و عاقلانه تر می سازد، در کل انسان در زندگی در محاصره کامل حوادث از جمله بیماری های مختلف که زندگی را بر او سخت و دشوار می کند قرار دارد، چاره ندارد جز این که کمر همت را محکم برای یک مبارزه مستمر و همیشگی برای بیرون رفت از مشکلات ببندد و وارد صحنه نبرد شود. یگانه راه فایق آمدن بر مشکلات که انسان عاجز از فایق آمدن بر آن است؛ جز حاکمیت توحید و خدا باوری در زندگی نیست. در این مقام است که انسان همه چیز را زیبا می بیند و همه مشکلات و حوادث را به خوبی مدیریت کرده از عرصه به در نمی رود، توحید و خدا باوری قوی ترین اهرم و وسیله می شود که هم خود و هم جامعه را در مسیر درست و برون رفت از مشکلات هدایت کرده و در راستای رسیدن به قرب الهی کمک کند.

کلیدواژه ها: توحید باوری، اخلاق، صبر، بیماری، سلامت.

۱. سطح سه (کارشناسی ارشد)، رشته فلسفه اسلامی، از جامعه الزهراء (سلام الله علیها)، استاد حوزه های علمیه خاوران، استان لرستان،

ایران، فعال فرهنگی و پژوهشگر.

moghadasi.m110@gmail.com

۲. دارای مدرک سطح چهار (دکتری)، رشته فقه و اصول، از حوزه علمیه قم؛ و مدرک دکتری رشته «قرآن و علوم»، گرایش «قرآن و حقوق»،

از دانشگاه جامعه المصطفی (ص) العالمیه، قم، استان قم، ایران، استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، نویسنده مسؤول،

kariminia@quran.ac.ir

## مقدمه

اعتقاد به توحید و خدا باوری، در برخورد با تمامی مشکلات و حوادث که به ظاهر شر تلقی شده نقش بسزای دارد؛ از جمله این شرور و آفات، بیماری‌های فراگیر هستند. توحید و خدا باوری مسئله‌ای است که تعمق در آن بسیار دشوار است، به گونه‌ای که وصول به مقام توحید و خدا باوری از هر انسانی بر نمی‌آید؛ زیرا این مسئله افقی، فراتر از علم و اندیشه‌ی آدمی دارد و لذا از اینجا معلوم می‌گردد که وصول به این مقام چه غوغایی در نفوس و عقول آدمیان به پا خواهد کرد و آدمیان را به چه مقامات عالی‌ای خواهد رساند که تصور آن از اذهان ما به دور است. دین اسلام به عنوان کامل‌ترین و جامع‌ترین دین، انسان را به بالاترین درجه‌ی توحید دعوت نموده است که همان حضور خداوند در نهاد وجودی او و در تمام ابعاد و ارکان زندگی است به گونه‌ای که انسانی که مقام توحید را باور کرده و به آن رسیده است در تمام متن زندگی خویش، در بیداری، خواب، دارایی، نداری، بیماری، صحت خدا را می‌بیند و ارکان زندگی‌اش را بر اساس این نگاه توحیدی پایه‌ریزی می‌کند. لذا در برخورد با آفات و شروری که دامنگیر او می‌شود، همچون بیماری‌های فراگیر زیاد جزع و فزع نمی‌کند و نوعی آرامش در زندگی خویش دارد به گونه‌ای که خلق او در برخورد با این مسائل به هم نمی‌ریزد و بهتر می‌تواند حکمت این شرور و بیماری‌ها را درک کند.

## مفهوم شناسی

بدون شک برای فهم دقیق موضوع بحث، ضروری است که مفردات موضوع مذکور مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

## مفهوم لغوی توحید

توحید مصدر باب تفعیل، از ریشه «وَحَد» در لغت به معنی یگانه گردانیدن، یکی دانستن، به یگانگی گرویدن است و «تَوَحَّد» یعنی یگانه شدن و «اتحاد» به معنی با هم یکی شدن. توحید در اصطلاح معنای یگانه دانستن خداوند و نفی هر گونه همتا و شبیه برای او است. (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۳، ۴۹).

## ۱-۲) مفهوم اصطلاحی توحید

توحید در اصطلاح معنای یگانه دانستن خداوند و نفی هر گونه همتا و شبیه برای او است. (همان). یکی از متکلمان مسلمان معنای خاص و عام توحید را چنین بیان می‌کند بدان که حقیقت توحید، اعتقاد جازم ثابت مطابق واقع است به عدم شریک واجب در الوهیت و خواص آن از اسماء و صفات. اما مراد از توحید در این مقام که از اصول خمس معرفت الله است؛ به ذات و صفات و تسمیه این معرفت «توحید» از قبیل تسمیه به جزء اشرف و افضل اجزاست. (خواجگی، ۱۳۷۵، ۷۷). یکی از آیات قرآن کریم در سوره مبارکه

«توحید»، وحدانیت خدا را به این گونه توصیف می‌کند «بگو حقیقت این است که خدا یگانه است. خداست که (هر چیزی به او نیازمند است و خود) از همه چیز بی‌نیاز است». از این رو نه فرزندی آورده و نه زاده کسی است. و هیچ کس همتا و همانند او نبوده است.

#### توحید باوری

توحید در لغت از مصدر «وَحَدَّ» به معنای انفرادی، یکی بودن و یکی دانستن و از غیر مبرا کردن است. برخی معنای دیگری مانند چیزی که نظیر ندارد و چیزی که تجزیه آن ممکن نیست بر آن افزوده اند. توحید به معنای یکی دانستن و یکتا شمردن نیز به کار می‌رود. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۹، ۵۵۱) و اساس جهان بینی اسلامی را اصل توحید تشکیل می‌دهد، اعتقاد به توحید و یکی دانستن خداوند، اصل و اساس تمام اعتقادات بوده و تأثیری عمیق و بنیادی و عملی در زندگی انسان دارد. چنان که شهید مطهری بیان داشته است: با اینکه انسان گمان می‌کند توحید یکی از مسائل اسلام است و هزاران مسئله دیگر در اسلام در کنار توحید قرار گرفته است، ولی وقتی با نگاهی دقیق تر می‌نگرد، می‌بیند اسلام سراسرش توحید است. یعنی تمام مسائل آن چه آنهایی که مربوط به اصول عقاید است و چه آنهایی که به اخلاقیات و امور تربیتی و یا به دستورالعمل‌های روزانه ارتباط دارد؛ همگی یک جا و یک پارچه توحید است. اگر نبوت و معاد را که دو اصل دیگر از اصول اعتقادی هستند و یا امامت را مورد تحلیل قرار دهیم در شکل دیگر توحید است و اگر دستورهای اخلاقی و یا احکام اجتماعی اسلام را مورد بررسی قرار دهیم، در شکل دیگر توحید است (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲، ۳۰). بر همین اساس است که امام علی (ع) در رابطه با توحید، آثار و پیامد های اعتقادی آن بیان داشته اند.

در روایتی رسول خدا می‌فرماید:

«التوحيدُ نصفُ الدِّينِ، (مجلسی، ۱۴۱۳، ج ۳، ۱۳)؛

توحید نصف دین است».

در قرآن کریم سه دسته آیات در مورد توحید باوری وجود دارد:

نخست آیاتی قرآن کریم که تحقق هر فعلی را منوط به اذن و مشیت خدا می‌دانند. (بقره/۱۰۲)؛

دوم آیاتی که افعال را در عین انتساب به دیگری به خدا هم نسبت می‌دهند. (سجده/۱۱؛ نحل/۷۰)؛

سوم آیاتی که همه چیز را در عالم مخلوق خدا می‌دانند. (رعد/۱۶. غافر/۶۲).

در روایات نیز دو دسته معارف توحیدی مؤید این معنا وجود دارد:

نخست روایاتی که هر فعلی را متوقف بر اذن و مشیت خدا می‌دانند؛

دوم روایاتی که افعال انسان را مخلوق می‌دانند و در آن سخن از اثبات خلق تقدیری و نفی خلق تکوینی افعال انسان است. این روایات مبنای نظریه فاعلیت طولی است؛ بدین معنا که افعال عالم در طول فاعلیت خدا قرار دارند، نه در عرض آن. به عبارت دیگر، هر فعلی در عالم، حتی افعال اختیاری انسان، در عین انتساب به فاعل های مباشر خود، به نوعی به خدا نیز منتسب اند و هیچ فعلی به طور مستقل و در عرض خدا محقق نمی‌گردد.

مسئله توحید و خدا باوری، به معنای عام آن، امری فطری و درونی است که هر انسانی در درون خویش به وجود خدای سبحان اقرار می‌کند. فطری بودن وجود خداوند حداقل به دو معناست: یکی اینکه اثبات وجود او احتیاج به استدلال و اکتساب ندارد و مانند همه بدیهیات، امری ضروری و روشن است:

«أَفِي اللَّهِ شَكُّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، (ابراهیم/۱۰)؛

آیا در باره خدا، آفریدگار آسمان‌ها و زمین، شکی هست؟! (آیا هستی با این عظمت نیاز به خالق ندارد؟). یعنی از تصور خلقت جهان هستی، تصدیق به وجود خالق مدبر، عالم و حکیم لازم می‌آید. چنان که حضرت امیر المؤمنین (ع) می‌فرماید:

«او الله است آن خدای حق آشکار، هستی اش از هر چه دیده‌ها بنگرند ثابت تر و هویداتر است». (نهج البلاغه، خطبه، ۱۵۵).

و نیز فرمودند:

«و کلمه اخلاص که فطرت آدمی بر آن است». (همان، خطبه ۱۱۰).

معنای دیگر فطری بودن وجود خداوند این است که انسان، روحی خدا جو دارد و اگر حجاب های غفلت و مادیت از پیش چشم او برداشته شود، خداوند را می‌یابد:

«او کسی است که نشانه‌های هستی، بر اقرار قلبی منکرانش گواهی می‌دهد». (همان، خطبه ۴۹).

وقتی دست انسان در بن بست‌های زندگی از همه اسباب ظاهری کوتاه گشت، خداوند را با چشم فطرت می‌بیند و ناخود آگاه نجات و حاجت خود را از او می‌خواهد. (همان، خطبه ۶۵).

همان گونه که رسالت همه پیامبران الهی هم این بوده است که حالت توجه و حضور را در انسان زنده کنند تا انسان همیشه و در همه لحظات خودش را در محضر خداوند متعال ببیند.

نقش توحید باوری در اخلاق و سلامت فردی

هنگامی که در میان افراد انسانی که از سلامت جسمانی بهتر و طول عمر بیشتری برخوردارند، بررسی شود، هم بستگی معناداری میان باورهای و به ویژه بنیان اساسی این باورها که نگاه جامع توحیدی به خداوند و خویشتن و انسان و جهان است، با دو مقوله سلامت جسمانی و طول عمر مشاهده می شود، البته هم بستگی معنادار به معنای رابطه علی تخلف ناپذیر نیست؛ یعنی چنان نیست که هر کس دین دار باشد، بدون تردید و تخلف، عمر درازی داشته باشد، و یا از سلامت جسمانی دائمی برخوردار باشد، اما در مجموع می توان با واژه هم بستگی معنادار، رابطه میان این دو را در نظر داشت، از نظر فلسفی و نیز بر اساس نتایج پژوهشهای تجربی روانشناختی، می توان دین و التزام دینی را از مهمترین زمینه سازهای سلامت جسمانی و طول عمر به شمار آورد.

دانشمند دیوید وولف، می گوید: «روان شناسی دین»، از اوایل قرن نوزدهم مدارک آماری ای در دست هست که نشان می دهد دین داری که راس آن توحید باوری قرار دارد به هر شکل با بهداشت جسمانی رابطه دارد، لیکن حجم عظیمی از این پژوهش ها را بررسی همه گیر شناسانه تشکیل می دهد که دین ورزی و خدا باوری در آن ها تنها یکی از متغیرهای بسیار به شمار آمده و با ساده ترین شاخص ها، معمولا با پیوند جویی مذهبی، اندازه گیری شده است. (وولف، بی تا، ۳۵۰)

### ۳-۱) ماهیت اخلاق فردی

اخلاق فردی به ملکات و صفاتی اطلاق می شود که در رابطه ی انسان با خود و با خدا مطرح می گردد، مثل توجه به خدا، صبر، رضا، توکل، شکر، خوف، رجا، قناعت، خضوع، خشوع، بندگی و عبودیت و اخلاص که اخلاق حسنه ی فردی اند؛ و بی تابی، غفلت، ناسپاسی، یأس از رحمت خدا، غرور، عجب و ریا که نمونه ی از اخلاق رذیله و ناپسند فردی است. این اوصاف، ملکات و صفاتی هستند که به واسطه ی آنها چهره ی باطنی فرد، قطع نظر از اجتماع مشخص می گردد، یعنی حتی اگر فرضا در محیطی تنها و خارج از اجتماع زندگی کند، باز تحقق می پذیرد. (جزایری، ۱۳۸۸، ۲۳).

### ۳-۲) مصادیق اخلاق فردی

علمای اخلاق برای اخلاق فردی مصادیق را بر شمرده اند که به موارد مهم آن به صورت مختصر اشاره می شود.

### ۳-۲-۱) حسن ظن

حسن ظن، ترکیبی اضافی و در لغت به معنای "گمان نیک و خوش بینی"؛ در مقابل سوء ظن به معنای بدگمانی و بدبینی است. این واژه در اصطلاح به معنای نیک‌انگاری در باره خداوند، فعل و انفعالات جهان و مؤمنین است. (قریشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ۱۳۴، معین، ۱۳۶۲، ج ۱، ۱۴۵۷).

در فرهنگ اسلامی، حسن ظن از مهمترین فضائلی شمرده می‌شود که در رشد و تکامل انسان و نیز در وحدت و تکامل مادی و معنوی جامعه نقش دارد و از عوامل ایجاد امید و نشاط در زندگی و جامعه است. تعالیم اسلام به طور صریح با بدبینی و بدگمانی مبارزه می‌کند و مسلمانان را از آن برحذر می‌دارد و به حسن ظن رهنمون می‌سازد.

سفارش اسلام، خوش‌بینی و خوش‌گمانی است تا بدین‌گونه، شخص از پیامدهای برآمده از بدگمانی همانند قضاوت‌های شتاب‌زده، بدگویی، درگیری و اختلاف در امان بماند و جامعه دچار تنش نشود. (موسوی لاری، ۱۳۷۵، ۳۳).

در روایتی حضرت علی (ع)، یکی از ارکان مهم و روابط حسنه اجتماعی و امنیت کامل را در پرتو خوش‌بینی دانسته است:

«رفتار برادر دینی‌ات را بر نیکوترین وجهی تفسیر و توجیه کن، مگر اینکه دلیلی بر خلاف آن باشد و هرگز به سخن برادر مسلمانان گمان بد مبر هنگامی که برای آن توجیهی مناسب داری». (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۳، ۱۱۹)

### ۳-۲-۲) صدق و راستگویی

علامه طباطبائی در تفسیر گرانسنگ المیزان، تحلیلی نسبت به صدق و راستگویی دارد که به گونه ای که بر بنیادی بودن این صفت در نفس انسان اشاره دارد. در ذیل آیه: «أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا» می‌فرماید:

و اما ما عرفهم به ثانیه بقوله: «أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا» فهو وصف جامع لجمال فضائل العلم و العمل فان الصدق خلق یصاحب جمیع الاخلاق من العفه و الشجاعه و الحکمه و العداله و فروعها فان الانسان لیس له الا الاعتقاد و القول و العمل، و اذا صدق تطابقت الثلاثه فلا یفعل الا ما یقول و لایقول الا ما یعتقد، و الانسان مفطور علی قبول الحق و الخضوع له باطنا و ان اظهر خلافه ظاهرا فاذا اذعن بالحق و صدق فیه قال ما یعتقده و فعل ما یقوله و عند ذلک تم له الایمان الخالص و الخلق الفاضل و العمل الصالح (طباطبائی، ۱۳۳۹، ج ۱، ۴۳۰). قال تعالی: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین». (توبه/۱۱۹)؛

و اما اینکه برای بار دوم مومنین را معرفی نموده که «أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا» برای این بود که صدق، وصفی است که تمامی فضائل علم و عمل را در بر می‌گیرد. ممکن نیست کسی دارای صدق باشد و عفت و شجاعت

و حکمت و عدالت، چهار ریشه اخلاق فاضله را نداشته باشد، چون آدمی به غیر از اعتقاد و قول و عمل چیز دیگری ندارد و وقتی بنا بگذارد که جز راست نگوید، ناچار می‌شود این سه چیز را با هم مطابق سازد، یعنی نکند، مگر آنچه را می‌گوید و نگوید مگر آنچه را معتقد است. وگرنه دچار دروغ می‌شود. و انسان مفسطور بر قبول حق و خضوع باطنی در برابر آن است، هر چند در ظاهر اظهار مخالفت کند».

بنابراین اگر اذعان به حق کرد و بر حسب فرض بنا گذاشت که جز راست نگوید، دیگر اظهار مخالفت نمی‌کند، تنها چیزی را می‌گوید که بدان معتقد است و تنها عملی را می‌کند که مطابق گفتارش هست. در این هنگام است که ایمان خالص و اخلاق فاضله و عمل صالح، همه باهم برایش فراهم می‌شود؛ هم چنان که در جای دیگر نیز در شأن مؤمنان فرمود:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ، (توبه/۱۱۹)؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا کنید و با راستگویان باشید».

در روایتی نیز تعبیراتی به راجع به زبان شده است که به گونه‌ای اهمیت صدق را نشان می‌دهد. برای مثال: «لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ. وَ لَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانَهُ، (مجلسی، همان، ج ۶۸، ۲۸۷)؛ ایمان هیچ بنده‌ای درست نباشد، مگر این که دلش درست باشد و دلش درست نباشد، مگر آن گاه که زبانش درست باشد».

در این روایت استقامت قلب به استقامت زبان وابسته شده است. اگر این حقیقت را بیفزایم که قلب محور وجود انسان و جایگاه صفات و ملکات است، در این صورت نتیجه می‌گیریم که استقامت زبان مستلزم پیدایش صفات و ملکات نیک نفسانی است. صداقت و راستی از خصوصیات عالی و اخلاقی انسانی که در آموزه‌های اسلامی از زمینه‌های اساسی ارجمندی و نیک بختی انسان شناخته شده است. پیشوای صادقان و مولی متقیان، صداقت را ارزشمندترین و والاترین صفت (تمیمی، ۱۳۶۶، ج ۲، ۳۷۱) معرفی کرده و از راستگویی به عنوان اساس هر نوع اصلاح فردی و اجتماعی نام برده است:

«الصدقُ صلاحُ كلِّ شيءٍ، (همان، ج ۱، ۲۸۱)؛

راستگویی مایه صلاح هر چیزی است».

در مقابل، کذب و دروغگویی را ریشه همه فسادها و سرچشمه همه تباهی‌ها دانسته است:

«الكذبُ فسادُ كلِّ شيءٍ، (همان)؛

دروغگویی موجب تباهی هر چیزی است».

۳-۲-۳ صبر و از خود گذشتگی

صبر و پایداری در مقابل این رویدادها که در عرفان و تصوف ابتلا یا الطاف خفیه پروردگار نامیده می شود، موجب شکوفا شدن استعدادها و قدرت های نهفته روح می گردد و انسان به خدا یا منبع کمال نزدیک می شود. به طور کلی از دید گاه قرآن صبر عامل اصلی هر نوع تکاملی است که در زندگی فردی و یا اجتماعی بشر به وجود می آید به همین دلیل خداوند می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ، (انفال/۴۹)؛

خدا با صابران است.»

به علت نقش مهمی که صبر در رشد و تعالی انسان دارد؛ پیامبر و ائمه معصومین (ع) به وفور در باره آن سخن گفته اند و صبر را یکی از ارکان مهم ایمان و گاهی برابر با کل ایمان دانسته اند. از جمله اینکه پیامبر (ص) می فرماید:

«الایمانُ نصفانِ: نصفُ الصبرِ و نصفُ الشکرِ، (حرّانی، ۱۳۷۶، ۴۸)؛

ایمان دو نیمه دارد، نیمی از آن در صبر است، و نیمی از آن در شکر نهفته است.»

و همچنین حضرت امام علی (ع) می فرماید:

«الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، فَمَنْ لَاصَبَرَ لَهُ لَا إِيْمَانَ لَهُ، (غزالی، ۱۹۹۲، ج ۴، ۹۱)؛

صبر نسبت به ایمان، مانند سر است به پیکر. پس هر که صبر ندارد، ایمان ندارد.»

از پیامبر اکرم (ص) در باره صبر پرسیدند: «و رسول خدا قومی را دید از انصار گفت: مؤمن هستید؟ گفتند: آری. گفت: نشان ایمان چیست؟ گفتند: بر نعمت شکر می کنیم و در محنت صبر و به قضای الهی راضی. مصطفی گفت: مؤمنون و رَبُّ الْكَعْبَةِ؛ قسم به خدای کعبه، شما مؤمن هستید. (همان).

با توجه به تامل در آیات قرآن و با توجه به تعاریف مفسران از صبر می توان گفت: صبر به معنی استقامت و پایداری در برابر تمامی علل و عوالی است که مانع رسیدن انسان به آن تعالی و کمالی است که هدف آفرینش و خلقت اوست و ادیان و شرایع الهی بشر را به سوی ان هدایت می کند.

۳-۲-۴) توبه استغفار

توبه از توجهات ویژه پروردگار به بندگان خود است، انسان بر اساس فطرت پاکش که خداوند در وجود او به ودیعه نهاده است خواهان کمال، رشد و ترقی است، اما گاه بر اساس شهوات نفسانی و وسوسه های شیطانی از مسیر اصلی خود می لغزد و به بیراهه می رود، اما از آنجا که خداوند، خالق مقتدر خود بر اوضاع و اوصاف بندگان آگاه تر است، بابتی را به نام توبه، جهت رجوع گنهکاران باز گذاشته است، تا در هنگام ندامت، انسان اجازه برگشت به سمت خداوند را داشته باشد.



امام علی (ع) در خطبه ۱۶ در این مورد می فرماید:

«وَالْتَّوْبَةُ مِنْ وِرَائِكُمْ؛

توبه و بازگشت پس از زشتی ها میسر است».

توبه به دلیل نجات بخش بودن و رهایی انسان از امواج خطرناک و سهمگین لغزش ها از جایگاهی ویژه ای برخوردار است؛ و به انسان شوق دوباره آغاز زندگی دوباره می دهد. معاصی و گناهان قلب را کدر و انسان را بر انجام آن گستاخ می نماید. وقتی کسی به گناه اصرار ورزد، به تدریج حریم شکنی و مخالفت با اوامر خدا برای او سهل و آسان می گردد؛ یعنی در برابر گناه بی تفاوت می شود. به طوری که نه تنها در آن مورد بلکه دیگر به سهولت دست به سوی گناه دراز می کند.

طبق قانون انرژی هر عملی که از ما سر می زند انرژی دارد در علم فیزیک گفته می شود. این انرژی هرگز از بین نمی رود، بلکه تبدیل می شود پس قطعاً گناه در زندگی بی تأثیر نیست. گاهی گناه علاوه بر تأثیر روانی، تأثیر فیزیکی هم دارد، مثلاً موجب گرفتاریهای بزرگی مثل فقر و حتی بیماری می شود، و از آنجا که هر مشکلی درمانی دارد در اینجا واحد حقه حقیقه، بهترین راه و قویترین راه را قرار داده که همان توبه است.

توبه ضمن اینکه آثار گناهان را از بین می برد، طبق قانون سنخیت، سنخیت ما را با حقیقت نظام بیشتر می کند و در این حالت خیال تطهیر بالاتری پیدا می کند و عقل وارد عمل می شود و درک می کند که چیدمان هستی فقط دست یکی است، که وحدت او وحدت حقه است، نه عددی؛ لذا هر گرفتاری اعم از فقر و بیماری همه اش چیدمانش به اوست و او خیر محض است و از خیر جز خیر صادر نمی شود؛ زیرا فاقد شیء معطی شیء نیست؛ لذا همین بیماری را عین رحمت می داند و انسان وقتی نگاه خیر به چیزی داشته باشد، طبق قانون جذب از آن قضیه به او خیر می رسد؛ در نتیجه شخص موحد که چنین دیدگاهی به واحد حقه دارد، همین صحنه بیماری برای او می شود. صحنه عشق بازی با حضرت عشق و سریعتر و آسانتر و با لذت بیشتری مسیر را طی می کند و از وقایع هرچه که باشد، ولو بیماری فراگیر با سرعت و در عین حال آرامش بیشتری عبور می کند؛ زیرا او در همین صحنه مانند پیام رسان کربلا سخنش این است که:

«ما رأیتُ الاَّ جَمِیلاً، (حلی، بی تا، ج ۱، ۹۰)؛

ندیدم چیزی را جز زیبایی».

از این رو سختی و مشکلات از هر نوع که باشد، ولو بیماری فراگیر نه تنها موجب زمین گیر شدن انسان نشده، بلکه سرکوی پرواز به سوی قله از سعادت و کمال می شود.

### ۵-۲-۳) اطاعت پذیری از فرمان الهی

پرستش و اطاعت از خداوند و معنویت خواهی، در تمام هستی و ذرات عالم وجود دارد؛ این اطاعت و پرستش سرلوحه‌ی تعالیم همه‌ی انبیا و سفیران الهی و نشانه‌ی ایمان و عبودیت انسان بوده است. نیایش و عبادت، افزون بر جنبه‌ی سیاسی‌گزاری و اعلام بندگی، به نیاز روحی و روانی انسان‌ها پاسخ می‌دهد و آنان در پرتو این ارتباط معنوی، به اطمینان و آرامش دست می‌یابند.

پرستش و عبادت خداوند یک امر فطری بوده که در نهاد و وجود همه‌ی انسان‌ها قرار داده شده است و از اجزای جدایی‌ناپذیر انسان به شمار می‌آید. هر انسانی، به صورت فطری، این نیاز و تمایل را در خود احساس می‌کند و اگر فطرت خدادادی را زنگار نگرفته باشد، میل و گرایش به اطاعت و پرستش واحد صمدی، انکار‌ناپذیر خواهد بود.

این نکته نیز درخور توجه است که شناخت خداوند به عنوان کامل‌ترین ذات، با کامل‌ترین صفات و موجودی که فیاضیت، عطوفت، رحمانیت و قدرت او بی‌همتاست، پیش از پرستش و اطاعت، لازم است؛ زیرا بدون شناخت، اطاعت و پرستش کامل نخواهد بود و پرستش، که نوعی رابطه‌ی خاضعانه، ستایش‌گرانه و سپاس‌گزارانه است، بدون معرفت و شناخت باری تعالی، مفهوم کاملی نخواهد داشت. چه بسا انسان به دلیل نداشتن شناخت لازم، موحد واقعی در مقام اطاعت نباشد و اطاعتی که در شأن خالق متعال است، انجام ندهد.

اطاعت پذیری نسبت به خداوند به عنوان روح و جوهره‌ی زندگی، در تمام دوره‌های عمر، چه در حالت سلامتی چه بیماری لازم و حیاتی می‌باشد، نمی‌توان شیرینی و لذتی را که اطاعت خداوند در انسان دارد و تأثیری که در اندیشه و روان انسان برجای می‌گذارد، نادیده گرفت. نیاز به این اکسیر حیات بخش از جمله نیازهای اساسی انسان، که روان‌شناسان برشمرده‌اند، در ردیف نیازهای درجه اول تلقی شده، از عوامل تأثیرگذار در بالندگی و شکوفایی زندگی خصوصاً در دوران سختی و فشار از جمله بیماری به شمار می‌آید.

«هانری لینک» روان‌شناس امریکایی، منکر خدا بود، و دین را مرجع و پناهگاه نابخردان و مرتجعان می‌دانست، با دیدن حوادث گوناگون به خدا ایمان آورد. او در کتاب خود، بازگشت به سوی ایمان، می‌نویسد: «در نتیجه تحقیقات طولانی که درباره‌ی افراد داشته‌ام، پی بردم که شخصیت هر کس با دین سروکار داشته باشد و به اطاعت بپردازد، آن چنان قوی و نیرومند خواهد شد که هیچ‌گاه انسان بی‌دین نمی‌تواند چنین شخصیتی به دست آورد. (پناهی، ۱۳۸۴، ۱۵۳)

استاد شهید مرتضی مطهری می فرماید:

«نهری، مردی است که از سنین جوانی لامذهب شده و در اواخر عمر، حالش تغییر کرده بود. ایشان می گوید: من در روح و جانم کمبودی احساس می کنم که هیچ چیز نمی تواند آن را بر کند، مگر معنویت». علت اضطرابی که در جهان پدیدار شده، تضعیف نیروهای معنوی است. امروزه، دلیل فزونی بسیاری از بیماری های خصوصاً بیماریهای روانی در دنیا، روی گردانی برخی مردم از اطاعت و پرستش خدا می باشد که متأسفانه ما این حساب را نکرده بودیم، ولی بدانید که وجود دارد. (مطهری، ۱۳۵۸، ۲۹۲).

در آموزه های اسلامی و دینی، تنها راه برآورده شدن خواسته های جوانان، ارتباط با خالق متعال و اطاعت پروردگار معرفی شده است. قرآن کریم می فرماید:

«ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ، (ذاریات/۵۶)؛

جن و انس را نیافریدم، جز برای آن که مرا عبادت کنند.»

تنها راه هدایت و رستگاری و سیر در صراط مستقیم، اطاعت از خالق متعال و تسلیم شدن در برابر او امر اوست. اگر انسان در خیمه ی اطاعت کنندگان پروردگار و بندگان مطیع الهی قرار گیرد، به اهداف بلندی که همان سعادت و کمال و بالندگی مادی و معنوی است، نایل خواهد و قدرت روحی فوق العاده زیادی در او ایجاد می شود که توان مقابله با هر مشکلی حتی بیماریهای فراگیر را پیدا می کند و حتی می تواند در این گونه بیماری ها پناهگاهی باشد، برای دیگر بیماران. اگر کسی وارد خیمه ی الهی نشود، باید به خیمه ی شیطان و ابلیس برود و جزء مریدان او شود؛ زیرا راهی جز این وجود ندارد. اگر چنین شود، زندگی و آینده ای تاریک و سرشار از بدبختی در انتظارش خواهد بود؛ زیرا شیطان، دشمن قسم خورده ی انسان است و تمام تلاشش را برای گمراهی انسان ها به کار می گیرد. خداوند متعال در قرآن کریم، به صراحت، می فرماید:

«فرزندان آدم مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را نپرستید؛ زیرا وی دشمن آشکار شما می باشد و این که مرا پرستید و این است راه درست صراط مستقیم». (یس/۶۰ - ۶۱).

سؤالی که اینجا مطرح می شود، این است که آیا خداوند نیاز داشته است کسی در پیشگاهش خضوع و خشوع کند و آیا اطاعت ما از دستورات الهی، برای او سودی دارد؟ آیا اگر عبادت و اطاعتش نکنیم، خشمگین می شود؟

در پاسخ باید گفت که خداوند نه نیازی به عبادت و اطاعت ما دارد و نه از عبادت و اطاعت ما لذت نمی برد، زیرا او کمال مطلق است، با عبادت و اطاعت ما نه چیزی به وی افزوده و نه از او کاسته می شود.

حضرت علی (ع) در این باره می فرمایند:

«فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى خَلْقَ الْخَلْقِ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيًّا عَنْ طَاعَتِهِمْ، آمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ لَأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةٌ مِنْ عَصَاهُ وَلَا تَنْفَعُهُ طَاعَةٌ مِنْ أَطَاعِهِ، (نهج البلاغه، ۱۸۴)؛

خداوند مخلوقات را آفرید، در حالی که از اطاعتشان بی نیاز و از نافرمانی آنها در امان بود؛ زیرا گناه گناهکاران برای او زیان ندارد و اطاعت فرما نبرداران سودی به او نمی رساند، بلکه غرض و هدف از امر به اطاعت و نهی از گناه، سود بردن بندگان است».

خداوند هدف خلقت را عبادت معرفی کرده است و تنها ترین راه رسیدن انسان به سعادت در گروهی عبادت و اطاعت می باشد. در گروه عبادت درستی که تنها در پرتو بندگی و اطاعت از حضرت حق می توان به خوشبختی، و آرامش دست یافت. خداوند متعال به دلیل لطف و رحمتی که بر بندگان خود دارد و نیز دریای فیض و کرامت بودن، می خواهد بندگان به وسیله ی عبادت و فرمان برداری از پروردگار، به زندگی انسانی و کمالات معنوی ترقی پیدا کند. اطاعت از خداوند متعال در همه حال چه در صحت و سلامت و چه در بیماری آثار فراوانی دارد که از جمله آن آثار می توان به برطرف شدن اضطراب و نگرانی اشاره کرد. یاد و ذکر خداوند و ارتباط با او، آرامش بخش دل و روح است و انسان ها با یاد پروردگار به اطمینان و ثبات قلبی می رسند.

قرآن کریم می فرماید:

«أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ، (رعد/۲۵)؛

بدانید و آگاه باشید که یاد خدا و ذکر او باعث آرامش دل هاست».

از نظر پیامبر اکرم (ص) مثل خانه ای که در آن از خدا یاد می شود و خانه ای که در آن ذکری از خدا به میان نمی آید، مثل زنده و مرده است:

«مَثَلُ الْبَيْتِ الَّذِي يُذَكَّرُ اللَّهُ فِيهِ، وَ الْبَيْتِ الَّذِي لَا يُذَكَّرُ اللَّهُ فِيهِ، مَثَلُ الْحَيِّ وَ الْمَيِّتِ، (طبرسی، ۱۳۷۰، ۳۱۱)؛  
مثل خانه ای که در آن ذکر خدا وجود دارد و خانه ای که در آن ذکر خدا نیست، مثل زنده و مرده است».  
خانه (و دلی) که مرکز یاد خدا و ارتباط معنوی با اوست، آباد و آرام می باشد و خانه و دلی که از یاد خدا و ارتباط با او تهی است، ویران و تاریک می باشد و اندوه و نگرانی آن را فراگرفته است.

بدون تردید به زعم اندیشمندان روانشناس، با ذکر و ارتباط با خالق جهان، همه ی بیم ها از بین می رود و تمامی ناراحتی ها از انسان ستانده می شود. آن گاه که شخص به یاد خدا و در ارتباط با اوست، گرچه در اوج سختی و بیماری باشد، قلبش با طمأنینه آباد و سرشار از رضایت و خشنودی می شود؛ قلب و

دلی که پیش از این، بدون یاد و ذکر او، ویران و تیره گشته بود و در سختی و گرفتاری به سر می برد، با ارتباط و مناجات با او، به روشنی می رسد. فرد با نیایش و ارتباط با خدا می تواند به گنج های آسمان و زمین دست یابد، به مقام و منزلتی عالی نائل شود و در سایه ی این منزلت، به آرامش درونی برسد و در بطن بیماری ولو بیماری فراگیر به عشقبازی با حق بپردازد؛ آن چنان که وقتی او را می بینی، آن قدر او را خوشبخت می یابی که آرزو کنی تو نیز گرفتار این بیماری شوی، غافل از اینکه این خوشبختی و آرامشی که آن فرد بیمار در خود حس می کند، نه نتیجه بیماری، بلکه نتیجه اطاعت پذیری او در هر حالی من جمله همین بیماری است.

حضرت علی (ع) خطاب به فرزندش، امام حسن مجتبی (ع) می فرماید:

«وَاعْلَمْ أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أَذِنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ وَتَكْفَلُ لَكَ بِالْإِجَابَةِ، وَأَمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيكَ وَتَسْتَرْحِمَهُ لِيَرْحَمَكَ؛ وَلَمْ يَجْعَلْ [بَيْنَهُ وَبَيْنَكَ] بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ مِنْ يَحْجُبُكَ عَنْهُ، وَلَمْ يُلْجِئِكَ إِلَى مَنْ يَشْفَعُ لَكَ إِلَيْهِ، وَ لَمْ يَمْنَعَكَ إِنْ أَسَأْتَ مِنَ التَّوْبَةِ وَ لَمْ يُعَاجِلْكَ بِالنَّقْمَةِ وَ لَمْ يُعِيرِكَ بِالْإِنَابَةِ وَ لَمْ يَفْضَحْكَ حَيْثُ [تَعَرَّضْتَ لِلْفَضِيحَةِ] الْفَضِيحَةُ بِكَ أَوْلَى وَ لَمْ يُشَدِّدْ عَلَيْكَ فِي قَبُولِ الْإِنَابَةِ وَ لَمْ يُنَاقِشْكَ بِالْجَرِيمَةِ وَ لَمْ يُؤْيِسْكَ مِنَ الرَّحْمَةِ، بَلْ جَعَلَ نُزُوعَكَ عَنِ الذَّنْبِ حَسَنَةً، وَ حَسَبَ سَيِّئَتِكَ وَاحِدَةً وَ حَسَبَ حَسَنَتِكَ عَشْرًا، وَ فَتَحَ لَكَ بَابَ الْمَتَابِ وَ بَابَ الْإِسْتِعْتَابِ؛ فَإِذَا نَادَيْتَهُ سَمِعَ نِدَاكَ وَ إِذَا نَاجَيْتَهُ عِلِمَ نَجْوَاكَ، فَأَفْضَيْتَ إِلَيْهِ بِحَاجَتِكَ وَ ابْتَشْتَهُ ذَاتَ نَفْسِكَ وَ شَكَوْتَ إِلَيْهِ هُمُومَكَ وَ اسْتَكْشَفْتَهُ كُرُوبَكَ وَ اسْتَعْنَتَهُ عَلَى أُمُورِكَ، وَ سَأَلْتَهُ مِنْ خَزَائِنِ رَحْمَتِهِ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَى إِعْطَائِهِ غَيْرُهُ، مِنْ زِيَادَةِ الْأَعْمَارِ وَ صِحَّةِ الْأَبْدَانِ وَ سَعَةِ الْأَرْزَاقِ، (نهج البلاغة، نامه ۳۱، ص ۵۲۸)؛

و بدان، که خداوندی که خزاین آسمانها و زمین به دست اوست، تو را رخصت دعا داده و خود اجابت آن را بر عهده گرفته است و از تو خواسته که از او بخواهی تا عطایت کند و از او آموزش طلبی تا بیامرزدت و میان تو و خود، هیچ کس را حجاب قرار نداده و تو را به کسی وانگذاشت که در نزد او شفاعت کند و اگر مرتکب گناهی شدی از توبه ات باز نداشت و در کیفیت شتاب نکرد. و چون بازگشتی سرزنشت نمود و در آن زمان، که در خور رسوایی بودی، رسوایت نساخت و در قبول توبه بر تو سخت نگرفت و به سبب گناهی که از تو سرزده به تنگنایت نیفکند و از رحمت خود نومیدت نساخت. بلکه روی گردانیدن تو را از گناه، حسنه شمرد. و گناه تو را یک بار کیفر دهد و کار نیکت را ده بار جزا دهد. و باب توبه را به رویت بگشود. چون ندایش دهی، آوازت را می شنود و اگر برآز سخن گویی، آن را می داند. پس حاجت به نزد او ببر و راز دل در نزد او بگشای و غم خود به نزد او شکوه نمای و از او چاره غمهایت را بخواه و در

کارهایت از او یاری بجوی و از خزاین رحمت او چیزی بطلب که جز او را توان عطای آن نباشد، چون افزونی در عمر و سلامت در جسم و گشایش در روزی».

حضرت علی (ع) در این نامه، ضمن توصیه به ارتباط و راز و نیاز با خداوند و بیان مشکلات در محضر او، رفع گرفتاری و اندوه را در سایه ی این ارتباط تضمین می کند و می فرماید که بی شک، خداوند، غم های تو را برطرف خواهد کرد.

کارل یونگ می گوید:

«به جرأت، می توان گفت که همه ی بیماران روانی به این دلیل به بیماری مبتلا شده اند که فاقد چیزی بودند که ادیان موجود در هر زمانی به پیروان خود می دهند. این افراد، تنها وقتی به طور کامل درمان شدند که به دین و ارزشهای دینی بازگشتند» (پناهی، ۱۳۸۴، ۱۵۹).

اطاعت و ارتباط با واحد حقیقی حقه، با او که هرچه هست شان و پرتو اوست خصوصاً در وقت بیماری چنان قدرتی را در انسان ایجاد می کند که آرامش او در بیماری گرچه آن بیماری سراسر دنیا را گرفته باشد، همان است که در صحت و سلامتی آن فرد و سراسر دنیا است و لذا فردی با چنین آرامشی می تواند در کاهش عوارض بیماری خصوصاً بیماری ها فراگیر که عوارض بالاتری دارد هم در مورد خود هم دیگران نقش بسزایی داشته باشد، چون اساساً انسان زمانی توان انجام کارهای درست را دارد که دارای قدرت روحی باشد و این قدرت روحی فقط در سایه ارتباط و اطاعت خداوند متعال حاصل می شود.

نتیجه

از بررسی های صورت گرفته به این نتیجه می رسیم که خدا باوری، کلید حل تمامی مشکلات و گرفتاری های فردی و اجتماعی بشر است، به عقیده علمای اخلاق بیشتر گرفتاری فردی و اجتماعی انسانها معلول عدم وجود خدا در زندگی آنها می باشد. بدون شک انسان گاهی در زندگی شخصی با مشکلاتی مواجه می شود که هیچ راه بیرون رفت از آن وجود ندارد، مثل مریضی که دکتر جواب کرده که قابل درمان نیست، در این میان هیچ یک از امکانات دنیای هرچند هم قوی باشند، نمی توانند مشکل او را حل کرده و آرامش را در او ایجاد کند؛ مگر اینکه خدا باور باشد که از لازمه آن، یک سری ویژگیهای است که در نهاد انسان ایجاد می شود؛ از جمله این ویژگیها می توان به حسن ظن راستگویی، صبر و خویشتن داری، توبه و استغفار و اطاعت پذیری اشاره کرد، که انسان را در بیرون رفت از مشکلات کمک می کند، رسیدن به این حقیقت که در عالم هستی فقط خداوند تأثیرگذار است: «لَا مُؤْتَرِّ فِي الْوَجُودِ إِلَّا اللَّهُ» و این که او خیر محض

و از او جز خیر چیزی صادر نمی شود، چنین فردی در برابر تمامی مشکلات از جمله بیماری های فراگیر، با حسن ظن برخورد کرده و صبر پیشه می کند. مشکلات و سختی های زندگی هیچ گاه اثر منفی در جهت بندگی ایجاد نکرده، بلکه موجب آبدیدگی بیشتر او در حوزه بندگی می شود. حضرت علی (ع) در مورد انسان های با تقوا می فرماید: «نُزِّلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَأَلَّتِي نُزِّلَتْ فِي الرَّخَاءِ؛ انسان های با تقوا در حالت سختی و آسانی یک حالت و وضعیت دارند». این گونه نیست که در وقتی وارد شدن یک حادثه، تلخ زبان به شکایت بازکند و در زمان که یک حادثه شرین رخ دهد، بازهم تغییر نکرده و کبر و غرور او فرا نمی گیرد؛ زیرا هیچ مصیبتی به انسان وارد نمی شود، مگر این که به واسطه اعمال خود او است؛ زیرا فردی خدا باور معتقد است که خداوند خیر محض است و از او جز خیر صادر نمی شود و این اعمال انسان است که مانع دریافت خیر می شود.

#### منابع

پناهی، علی احمد، آرامش در پرتو نیایش، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ۱۳۸۴ ش.

تمیمی آمدی، عبد الواحد، غررالحکم و درر الکلم، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶.

جزایری، محمدعلی، دروس اخلاق اسلامی، حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت، قم، ۱۳۸۸ ه.ش.

حرانی، ابو محمد حسن بن علی، تحف العقول عن آل رسول، به تصحیح علی اکبر غفاری، مکتبه صدوق، تهران، ۱۳۷۶.

حلی، نجم الدین جعفر بن محمد بن جعفر بن هبه الله بن نما، مثيرالأحزان، بی تا.

خواجهکی شیرازی، محمد بن احمد، النظامیه فی مذهب الامامیه، تهران، ۱۳۷۵. چاپ اول.

دشتی، محمد، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، سید کاظم ودشتی، محمد، نشر امام علی، بی تا.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قران، دفتر نشر نوید، قم، ۱۳۸۹.

طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، نشر، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۳۹.

طبرسی، فضل بن حسن، مکارم الاخلاق، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۰.

غزالی، ابی حامد محمد بن محمد، احیاء العلوم الدین، ج ۴، چاپ اول، دارالهادی، بیروت، ه ۱۹۹۲ م.

کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، کمره ای، چاپ سوم، اسوه، قم، ۱۳۷۵ ه.ش.

مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۳ ق

مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸، چاپ اول.

مطهری، مرتضی، مجموعه آثار مقدمه ای بر جهان بینی توحیدی، چاپ ۱۲، صدرا، قم، ۱۳۸۴.

مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، صدرا، تهران، ۱۳۵۸.

موسوی لاری، سید مجتبی؛ بررسی مشکلات اخلاقی و روانی، چاپ چهارم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بهار ۱۳۷۸.

وولف، دیوید، روانشناسی دینی، نشر رشد، چاپ دوم، بی تا.